

یک تحلیل و جمع‌بندی از جنبش دانشجویی

جمعه بیست پنجم مرداد ۱۳۸۷

کارسازمان فدائیان (اقلیت)

نقش دانشجویان و دانشگاه در مبارزه علیه استبداد و دیکتاتوری و برای تحقق مطالبات آزادی‌خواهانه و سوسیالیستی، بر کسی پوشیده نیست. دانشگاه از زمانی که در ایران موجودیت یافت، تاکنون همواره یکی از سنگ‌های مهم و برجسته مبارزه علیه اختناق و ستم‌گری بوده است. در طی بیش از نیم قرن مبارزه دانشجویی علیه استبداد و دیکتاتوری و برای تحقق مطالبات دموکراتیک، آزادی‌خواهانه و برابری طلبانه، هزاران تن از آگاه‌ترین و پیشروترین دانشجویان به‌دست رژیم‌های مستبد و ستمگر، به قتل رسیده یا به زندان افتاده‌اند. پیشینه‌ی مبارزات دانشجویان علیه استبداد و اختناق و همچنین نقش دانشجویان و دانشگاه‌های ایران در مبارزه علیه رژیم سلطنتی و سرنگونی آن، بر مرتجعین اسلامی پوشیده نبود. در چشم ارتجاع اسلامی، دانشگاه و جنبش دانشجویی از همان آغاز، کانون خطر خیزی محسوب می‌شد. در چشم رژیم‌هایی که بنیادش بر جهل و خرافه و ناآگاهی بنا شده و خصلت اصلی آن ادغام همه جانبه دین و دولت و ضدیت با آزادی بود، دانشگاه و جنبش دانشجویی، خار درستی بود که باید از سر راه برداشته می‌شد. خصلت مبارزه‌جویی و آزادی‌خواهانه دانشجویان و روی‌کرد بخش بزرگی از آن‌ها به آرمان‌های سوسیالیستی کارگران و دفاع از مطالبات توده‌های زحمتکش و ستم‌دیده، همچنین نفوذ قابل توجه سازمان‌های کمونیستی و انقلابی در میان دانشجویان، چنان بیم و هراسی در دل مرتجعین اسلام‌گرا ایجاد نمود که جمهوری اسلامی به محض استقرار، یکی از مهم‌ترین و نزدیک‌ترین اهداف خود را سرکوب جنبش دانشجویی قرار داد. ارتجاع اسلامی با سازماندهی ضدانقلاب فرهنگی در سال ۵۹، به سرکوب خونین جنبش دانشجویی متوسل شد. ده‌ها دانشجو کشته، صدها تن دستگیر و روانه زندان شده و هزاران تن دیگر از دانشجویان و اساتید مترقی و چپ و سوسیالیست، تصفیه و اخراج شدند.

جمهوری اسلامی بر این خیال عبث بود که با یورش وحشیانه به دانشجویان و قلع‌و‌قمع و بستن دانشگاه‌ها و با تشدید سرکوب و گسترش اختناق در مقیاس کل جامعه، جنبش آزادی‌خواهانه و برابری طلبانه دانشجویان را برای همیشه نابود ساخته است. دانشگاه‌ها، با اعمال کنترل شدید پلیسی، گزینشی کردن و سهمیه‌بندی دانشجویان و اعزام شمار زیادی از عناصر وابسته یا نزدیک به رژیم به درون آن، بازگشایی شد. ارتجاع اسلامی تلاش نمود دانشگاه را از هر نظر تحت کنترل خود بگیرد. انجمن‌های اسلامی و دفتر تحکیم وحدت که از درون ضد انقلاب فرهنگی سر بر آورده بودند، ارگان‌های جاسوسی و بازوی حاکمیت در محیط دانشگاه بودند. بدیهی بود که این ابزارها که وسیله حفظ سلطه خفقان و تشدید آن در دانشگاه بودند، نتوانند مانع آگاهی و مبارزه‌جویی دانشجویان شوند. این‌ها چشم و گوش‌های رژیم در دانشگاه بودند اما نمی‌توانستند چشم و گوش دانشجویان را ببندند. بی‌سبب نیست که جمهوری اسلامی ده سال پس از "انقلاب فرهنگی" اش، یعنی در سال ۶۹ و به منظور تشدید بیش از پیش فضای خفقان و سرکوب، بسیج دانشجویی را سازمان می‌دهد و یک دهه ونیم بعد از قلع‌و‌قمع دانشگاه‌ها و "اسلامیزه" کردن آن زمان بازگشایی، تازه خامنه‌ای در

سال ۷۵، خواهان "اسلامی کردن" دانشگاه می‌شود. این مسائل بیانگر چیز دیگری نبود جز این که، شعله مبارزات دانشجویی دوباره زبانه کشیدن آغاز کرده است و جنبش دانشجویی به رغم تمام سرکوب‌های وحشیانه و ترفندهای اسلامی، آرام آرام دوباره سر بلند کرده است.

دانشگاه در این سال‌ها آستان حادثه است. نارضایتی در میان دانشجویان و در کل جامعه به شدت افزایش یافته و متراکم شده است. انتخابات ریاست جمهوری در خرداد سال ۷۶ و نتایج سیاسی متعاقب آن، تغییر و تحولاتی در تناسب قوای جناح‌های رقیب در حاکمیت ببار آورد. این تحولات و نتایج سیاسی آن، جنبش دانشجویی را با تحولات نوینی روبرو ساخت. جناح خاتمی و مدافعان اصلاحات سیاسی در چهارچوب نظم موجود، آشکارا بر مداخلات و نفوذ خود در دانشگاه افزودند و دفتر تحکیم وحدت به ابزار دست این جناح تبدیل گردید. با وجود آن که جنبش وسیع دانشجویی در این دوره عموماً خودانگیخته است و یا رهبری آن در دست دفتر تحکیم وحدت قرار دارد، اما در جریان عمل مبارزاتی، این جنبش پیوسته رادیکال‌تر می‌شود. اگر چه دانشجویان چپ رادیکال و سوسیالیست مبتکر طرح شعارهای رادیکال در درون جنبش دانشجویی می‌باشند، اما این دانشجویان، در این مقطع هنوز به صورت یک فراکسیون متمایز متشکل نشده‌اند و حضور آن‌ها در جنبش اعتراضی دانشجویان پراکنده است. این دانشجویان علاوه بر تلاش به منظور انسجام خویش و برای حضور مستقل و متشکل، می‌کوشند از تضادهای حکومتی به نفع مطالبات دانشجویی استفاده کنند، شعارهای خود را به میان توده دانشجویان ببرند، فضای مبارزاتی علیه حکومت را گسترش دهند و جنبش دانشجویی را رادیکالیزه نمایند. طی دو سال اول ریاست جمهوری خاتمی، بر اعتراضات و اعتصابات دانشجویی مدام افزوده می‌شود. فضای دانشگاه به فضایی کاملاً ضد ولایت فقیه تبدیل می‌شود. دانشجویان چپ و سوسیالیست، بر نفوذ خود در میان دانشجویان می‌افزایند و شعارهای رادیکال را در میان توده دانشجویان می‌گسترانند و جدی‌تر از گذشته در صدد ایجاد تشکل‌های مستقل خود برمی‌آیند. تیررژیم برای خاموش ساختن صدای دانشجو، به سنگ می‌خورد. جنبش دانشجویی در برابر چشم چشم و گوش‌های رژیم، پیوسته رشد یافته و رادیکال‌تر می‌شود. در هر اس از همین رشد و رادیکالیسم جنبش دانشجویی است که سال ۷۷ طرح گسترش بسیج دانشجو در مجلس به تصویب می‌رسد و از پی آن، خفقان و میلیتاریسم در دانشگاه باز هم تشدید می‌شود. بدین ترتیب، سرکوب‌خشن‌تر جنبش دانشجویی، پایان دادن به تلاش دانشجویان چپ و سوسیالیست برای انسجام و برپایی تشکل‌های مستقل دانشجویی، بالا بردن پرچم ولایت فقیه در دانشگاه و ایجاد رعب و وحشت در دانشگاه و در کل جامعه تدارک دیده می‌شود. در همین سال است که قتل‌های زنجیره‌ای به راه می‌افتد. ۱۸ آذر محمد مختاری و ۱۹ آذر محمدجعفر پوینده ربوده می‌شوند و به قتل می‌رسند.

افزون بر این، بخش قابل توجهی از دانشجویان به دلیل نداشتن تجربه سیاسی، نسبت به خاتمی و اصلاحات وی هنوز دچار توهم‌اند و دفتر تحکیم وحدت، این توهم را دامن می‌زند. موضوعی که در آن مقطع یکی از معضلات بزرگ جنبش دانشجویی و موجب کندی پیشرفت آن است. با این وجود، هیچ یک از این موانع و هیچ کدام از طرح‌ها و ترفندهای رژیم، مانع اعتلاء بیشتر و رادیکالیزه‌تر شدن جنبش دانشجویی نمی‌شود. با اعتلاء بیشتر و رادیکالیزه‌تر شدن جنبش، نفوذ و قدرت گرایش چپ و سوسیالیست در درون جنبش دانشجویی نیز افزوده می‌شود. ایده‌ی استقلال تشکل‌های دانشجویی فراگیر و شعارها، از حدود مورد نظر دفتر تحکیم وحدت، بسیار فراتر می‌رود و جنبش دانشجویی گام‌هایی به جلو بر میدارد. ندهای آزادی‌خواهانه و برابری طلبانه دانشگاه، سرانجام به خروشی رعدآسا و قیام ۱۸ تیر تبدیل

می‌شود.

با ۱۸ تیر جنبش دانشجویی وارد مرحله کیفیاً نوینی می‌شود. دانشجویان با طرح شعارهای مستقیم علیه دستگاه روحانیت و سران آن و با انجام تظاهرات، راهپیمایی و سنگربندی خیابانی که با حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم توده‌های مردم همراه می‌شود، کلیت رژیم را به چالش می‌کشند. وقتی که خاتمی به ریاست جمهوری برگزیده شد، تمام تلاش توجیه‌گران نظم موجود بر این بود که خاتمی و جناح وی را تافته‌ای جدا بافته از کل حاکمیت معرفی کنند و مبارزات مردم را نیز به مبارزه علیه یک جناح و برای نفی ولایت فقیه محدود سازند. در درون جنبش دانشجویی نیز تمام تلاش دفتر تحکیم وحدت، شعارها و مطالبات آن، در همین چارچوب بود. مخالفت آن صرفاً به مخالفت با "تمامیت" خواهی یک جناح و خواست آن در نهایت به محدود ساختن اختیارات ولی فقیه از طریق تغییر قانون اساسی خلاصه می‌شد. تمام سعی و سیاست دفتر تحکیم وحدت این بود که از جنبش دانشجویی به نفع این جناح بهره‌برداری کند، این جنبش را به حمایت از جناح خاتمی بکشاند و به ابزار دست آن تبدیل نماید.

اما جنبش دانشجویی، از این مرحله گذر نموده بود. تلاش دفتر تحکیم وحدت برای محدود ساختن اعتراض دانشجویان در چهار دیواری کوی و محیط دانشگاه و برای ممانعت از تسری آن به خیابان‌ها و به سایر اقشار مردم، با شکست روبرو شده بود. اعتراض دانشجویان، اعتراض علیه همه جناح‌ها و قیام تیر ماه، قیامی علیه کلیت رژیم بود. رادیکالیسم جنبش دانشجویی، موانعی از این دست را پس زده بود. دفتر تحکیم وحدت که پیش‌تر از این نیز با دفاع از حکومت اسلامی و قانون اساسی در نبرد بسیاری از دانشجویان، رسوا و بی‌آبرو گشته و آزادی‌خواهی دروغین آن نیز برملا گشته بود، اکنون که جنبش دانشجویی، شعارها و رادیکالیسم آن به مرحله پیشرفته‌تری گذر نموده بود، دیگر نه فقط نمی‌توانست این جنبش را کنترل و منحرف نماید و یا به زیر رهبری و هژمونی خود بکشاند، بلکه می‌بایستی میان حاکمیت، اعم از جناح خامنه‌ای یا خاتمی و دانشجویان، یکی را انتخاب کند. دفتر تحکیم وحدت نیز - همانطور که خاتمی هم عمل کرد - در ایستادن کنار حاکمیت، و در برابر دانشجویان تردید به خود راه نداد. شرایط اعتلاء، مطالبات و شعارهای دانشجویان علیه کلیت حاکمیت و رادیکالیسم جنبش دانشجویی به مرحله‌ای رسیده بود، که دفتر تحکیم وحدت بنابه ماهیت خود باید در برابر آن می‌ایستاد. زمانی که خاتمی به عنوان یک مرتجع و سرکوب‌گردست در دست خامنه‌ای فرمان سرکوب و حشیانه دانشجویان و مردمی که به آن‌ها ملحق شده بودند را صادر نمود، او در همان حال فرمان نابودی توهم به اصلاحات در چهارچوب نظم موجود را نیز صادر کرده بود.

جنبش رادیکال و مستقل دانشجویی در این مرحله است که با عبور از این‌ها و جدا کردن صف خود از صف تمام وابستگان به رژیم و سازش‌کاران و نیمه‌راهان، گام مهم دیگری به جلو بر می‌دارد. با وجود آن که قیام دانشجویی ۱۸ تیر به وحشیانه‌ترین شکلی سرکوب شد و به دنبال آن اختناق و سرکوب در دانشگاه بیش از پیش تشدید گردید، اما اعتراضات دانشجویی در سال‌های بعد از آن نیز ادامه یافت. هر چند به جز تظاهرات خرداد سال ۸۲ که ده روز پیاپی ادامه یافت، اعتراضات دانشجویی عموماً در شکل اعتصاب و تجمع و راهپیمایی در درون دانشگاه محدود شد، اما گرایش چپ و سوسیالیست درون جنبش دانشجویی، قوی‌تر و پرنفوذتر از گذشته ظاهر شد. اعتراضات دانشجویی صرف نظر از کمیت آن، از لحاظ کیفی و سطح شعارها و جهت‌گیری‌ها، همچنان سیر پیشرفت و تکامل را می‌پیمود.

بعد از تیر ۷۸، معضل جنبش دانشجویی، توهم توده‌های دانشجو نسبت به اصلاح‌طلبان و تشکل‌های وابسته به آن‌ها

نیست. این موضوع را ۱۸ تیر برای همیشه حل کرد. مشکل این است که دانشجویان هنوز خود را در تشکل‌های مستقل خود سازماندهی نکرده‌اند. هرچند در این مقطع از نفوذ تحکیم وحدت در میان دانشجویان به شدت کاسته شده است، اما این جریان، با دعوت از دانشجویان به عدم "افراط گرایی" کماکان در برابر گرایش رادیکال و چپ جنبش دانشجویی سنگ اندازی و خرابکاری می‌کند. در سال‌های آغازین دهه هشتاد که با انزوا و تشتت تشکل‌های وابسته به جناح‌های حکومتی همراه است، دانشجویان چپ و سوسیالیست نیز در پراکندگی به سر می‌برند و تشکل‌های مستقل دانشجویی نیز هنوز از حد نطفه‌بندی فراتر نرفته است.

به‌طور خلاصه جنبش دانشجویی از تیر ۷۸ تا سال ۸۴ و پایان ریاست جمهوری خاتمی، به رغم افت و خیزهایش، پیوسته مسیر تکامل خود را طی کرده است. نفوذ گرایش چپ و سوسیالیستی در درون آن تقویت گشته و نطفه تشکل‌های مستقل دانشجویان چپ و سوسیالیست نیز در همین دوره است که بسته می‌شود. در برابر این روند، نفوذ تحکیم وحدت در میان دانشجویان بدون آن که به‌کلی از بین رفته باشد، بیش از پیش کاهش یافته و تضعیف می‌شود. مجموعه‌ای از توجیه‌گران نظم موجود مانند "لیبرال" - مذهبی‌ها، گرایش‌های مانند جمهوری‌خواهان و سلطنت‌طلبان، در وحشت از نفوذ روزافزون چپ و اندیشه‌های سوسیالیستی در دانشگاه و در میان دانشجویان، دست در دست تحکیم وحدت، علیه گرایش چپ و سوسیالیست جنبش دانشجویی به صف می‌شوند و کمر به نابودی آن می‌بندند.

گزینش احمدی‌نژاد به ریاست جمهوری در سال ۸۴ و تشکیل کابینه نظامی-امنیتی، تشدید و گسترش خفقان و سرکوب در تمامی عرصه‌های جامعه را در پی داشت. اقدامات سرکوبگرانه علیه دانشجویان بیش از پیش تشدید گردید. بسیج و ارگان‌های جاسوسی-امنیتی و شبه نظامی در دانشگاه، دامنه ارباب و پی‌گرد و تهدید دانشجویان را افزایش دادند. در کنار تصفیه و اخراج شمار زیادی از اساتید دانشگاه، احضار دانشجویان به کمیته‌های انضباطی و حراست افزایش یافت. ده‌ها دانشجو از تحصیل محروم و اخراج شدند، ده‌ها تن دیگر به زندان افتاده و شکنجه و تهدید به ترور و اعدام شدند. رژیم جمهوری اسلامی پنهان نکرد که در صدد اجرای "انقلاب فرهنگی" دوم است تا "غائله" دانشجویی را برای همیشه بخواباند!

با این وجود و علی‌رغم تمام سرکوب‌ها و تداوم بازداشت‌ها و فشارها، جمهوری اسلامی باز هم قادر نشد دانشگاه را خاموش سازد. در آذر سال ۸۵ هزاران دانشجو در مراسمی با عنوان "دانشگاه زنده است!" و با شعارهایی چون مرگ بر دیکتاتور، آزادی تمام زندانیان سیاسی و دانشجو، کارگر، اتحاد، اتحاد! روز دانشجو را گرامی داشتند. در این مراسم علاوه بر شعارها، همه جا پلاکاردهای مستقل نیروهای چپ و سوسیالیست بود که ابتکار عمل را به دست گرفت و مهر خویش را بر آن کوبید. جمع‌ها و محفل‌های مستقل نیروهای چپ و سوسیالیست که سال‌ها پیش نطفه‌های آن‌ها بسته شده بود، اکنون قدرت و نفوذ خود را در برگزاری مراسم با پرچم مستقل و بسیج نیرو به نمایش گذاشتند. چند روز بعد از این حرکت دانشجویان، زمانی که احمدی‌نژاد در بیستم آذر به منظور انحراف اذهان دانشجویان قصد سخنرانی در دانشگاه پلی‌تکنیک داشت، دانشجویان با شعار مرگ بر دیکتاتور و آتش زدن تصاویر وی، نطق رئیس جمهور را قطع کردند و نشان دادند که شعور و آگاهی دانشجویان بسی فراتر از آن است که رئیس جمهوری اسلامی بخواهد آنان را فریب دهد.

رویدادهای آذر ۸۵ نشان از رشد و گسترش نفوذ گرایش چپ و سوسیالیست در میان دانشجویان داشت. این موضوع

سبب وحشت رژیم ارتجاعی و کل طبقه حاکم بود. از این رو باز هم سر نیزه و سرکوب بیشتر در دستور کار رژیم قرار گرفت. از طریق جعل لوگوی یک نشریه دانشجویی، گسترش دامنه سرکوبها زمینه‌سازی شد. ارباب و تهدید و دستگیری و حبس دانشجویان بیش از پیش تشدید گردید. نشریات دانشجویی یک به یک توقیف و تعطیل شدند و تمام دار و دسته‌های هیات حاکمه از اپوزسیون بورژوازی قانونی و نیمه‌قانونی گرفته تا اپوزسیون غیرقانونی، نیروی خود را علیه این رادیکال‌ترین گرایش جنبش دانشجویی بسیج نموده و به مقابله با آن روی می‌آوردند.

با این همه جنبش دانشجویی، نه با سرکوب و نه با ارباب و تهدید، از حرکت باز نمی‌ایستد و مسیر بالندگی خود را طی می‌کند. سال ۸۶ وقتی که گرایش چپ و سوسیالیست جنبش دانشجویی، تصمیم خود، مبنی بر فراخوان و برگزاری مستقل مراسم ۱۶ آذر را اعلام نمود، بلافاصله مورد یورش شدید و وحشیانه نیروهای سرکوب قرار گرفت. شمار زیادی از دانشجویان بازداشت و روانه زندان شدند و زیر شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفتند. شمار دیگری مورد تهدید ارباب قرار گرفتند و شماری نیز ناپدید شدند. دانشجویان چپ و سوسیالیست اگر چه توانستند تصمیم خود را به مرحله اجرا بگذارند، مراسم مستقلی برگزار نمایند و پرچم مستقل خود علیه کلیت نظام را به اهتزاز درآورند، اما هزینه‌ها و فشارهای بسیار زیادی را که هنوز هم ادامه دارد متحمل شده‌اند.

جمهوری اسلامی تمام تلاش خود را بکار برده است که دانشجویان دیگر دست به اعتراض نزنند. اما اعتراضات دانشجویان بسیار گسترده‌تر از گذشته شده است. اگر در گذشته عموماً دانشگاه تهران بود که اعتراضات و مبارزه را آغاز می‌کرد اما اکنون این خصوصیت از انحصار تهران خارج شده است و هر شهرستان بزرگی، خود به یک مرکز اعتراض دانشجویی تبدیل شده است. اعتصابات و اعتراضات دانشجویی، برخلاف گذشته، به یک زمان و روز خاص خلاصه نمی‌شوند. این اعتراضات تقریباً در تمام فصول سال غیر از تابستان ادامه دارد. اعتراضات و اعتصابات که فواصل آن‌ها کوتاه‌تر شده و بیش از گذشته به صورت همزمان و سراسری صورت می‌گیرد.

جمهوری اسلامی، دانشجو و دانشگاه مطیع و فرمانبردار می‌خواهد. جمهوری اسلامی خواستار خاموشی و مرگ دانشگاه و دانشجوی آگاه است و هنوز هم بر این تلاش است که با تشدید سرکوب و ارباب و زندان و اعدام، به این هدف خود جامه عمل بپوشاند. تجربه سه دهه حکومت اسلامی که با خونین‌ترین سرکوب‌ها همراه بوده است، بارها بر این خیال مهر ابطال کوبیده است. دانشگاه و دانشجوی آگاه، فرمان ارتجاع را نمی‌خوانند، "دانشگاه پادگان نیست!"، "دانشگاه زنده است" و خاموشی بردار نیست!

جمع‌بندی از مبارزات دانشجویی و ذکر چند نکته ضروری

در این مسئله تردیدی وجود ندارد که با تشدید سرکوب و خفقان و با توسل به بازداشت و حبس و حقا قلع و قمع دانشجویان آگاه و سوسیالیست، جمهوری اسلامی قادر نخواهد بود جنبش دانشجویی را نابود کند. اما بدیهی‌ست که جمهوری اسلامی، از این طریق می‌تواند خسارت‌های زیادی بر جنبش دانشجویی وارد سازد، جلوی پیشرفت آن را موقتاً سد کند و یا حتماً این جنبش را عقب براند.

نمی‌توان این موضوع را انکار نمود که سرکوب خشن جنبش دانشجویی و قلع و قمع دانشگاه‌ها در آغاز به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی، گسست از سنت‌های چپ و رادیکال جنبش دانشجویی را در پی داشت. این گسست، تأثیرات

منفی خود را بر کل جنبش دانشجویی برجای گذاشت. جنبش دانشجویی در غیاب تجارب پیشین، می‌بایستی گام به گام، با آزمون و خطا، که گاه، بهای بسیار زیادی نیز باید بابت آن بپردازد، راه خود را بازیابد. اگر تجربه، در مبارزه و در عمل بدست می‌آید، پس باید دست به مبارزه و دست به عمل زد. اگر درست نیست که دست روی دست گذاشت و نقش تماشایی را ایفا نمود، اگر نباید خصائل انقلابی و مبارزه‌جویی را زائل ساخت و به طاق نسیان سپرد، پس باید دست به مبارزه و دست به عمل زد. هر کس این را می‌داند که کسی که عمل می‌کند، قطعاً اشتباه هم می‌کند و تنها کسانی اشتباه نمی‌کنند که عملی هم از آنها سر نمی‌زنند. این سخن، البته به هیچ وجه به معنای توجیه نقاط ضعف و یا به معنای ناگزیری اشتباهات گرایش چپ و سوسیالیست در درون جنبش دانشجویی نیست و نباید چنین تلقی شود. گرایش چپ و سوسیالیست جنبش دانشجویی، خود، بایستی جنبش دانشجویی را تحلیل کند، از مبارزات دانشجویی جمع‌بندی داشته باشد، تاکتیک‌ها و روش‌های عمل خود را موشکافانه مورد بازبینی قرار دهد، نقاط ضعف و اشتباهات خود را پیدا کند و با برخورد انتقادی نسبت به آن، ضعف و کمبودها را جبران و برطرف سازد، تا بتواند نفوذ و قدرت خود را در درون جنبش دانشجویی تقویت کند و مسیر پیشرفت این جنبش را نیز هموار سازد.

کمتر کسی است که مختصر آشنائی با جنبش دانشجویی داشته باشد و ضرباتی که در سال گذشته بر این جنبش وارد شده است را انکار نماید. جمهوری اسلامی با دستگیری گسترده دانشجویان چپ و سوسیالیست، اعمال شکنجه‌های وحشیانه جسمی و روحی، حبس و اخراج و حذف بسیاری از این دانشجویان از دانشگاه، همچنین با یورش بردن به دست‌آوردهای دانشجویان و توقیف گسترده نشریات دانشجویی، توانست ضرباتی بر پیکر جنبش دانشجویی و گرایش چپ و سوسیالیستی درون این جنبش وارد سازد. جمهوری اسلامی با این یورش‌های بیرحمانه، فعالیت این دانشجویان در راستای ایجاد تشکل‌های مستقل را عجالتاً به محاق تعطیل کشاند و گرایش چپ و سوسیالیست جنبش دانشجویی را نیز بخشاً دچار انفعال و مجبور به عقب‌نشینی ساخت. اگر چه بیشترین دستگیریها در سال ۸۶ صورت گرفت و ضربه اصلی در ۱۳ آذر همین سال وارد شد، اما ساده نگری است اگر تمام مسائل به سیزده آذر ۸۶ و حرکت دانشجویان در این روز خلاصه شود. ارتجاع اسلامی بیش از یک دهه است که در تدارک انقلاب فرهنگی دوم است، دولت احمدی نژاد مدام برای سرکوب دانشگاه نقشه می‌کشید و دستگاه‌های سرکوب‌گر و ارگان‌های اطلاعاتی - پلیسی رژیم از مدت‌ها قبل از سیزده آذر، دانشجویان چپ و سوسیالیست را زیر نظر گرفته و مترصد لحظه مناسب بودند. تنها جنبش دانشجویی نبود که باید مشمول سرکوب می‌شد. سایر جنبش‌های اجتماعی نیز از این قاعده برکنار نبودند و به یک تعبیر، سرکوب جنبش دانشجویی، جزئی از پروژه بزرگتر و عمومی‌تر دولت احمدی نژاد، یعنی سرکوب تمام جنبش‌های اجتماعی، تشدید اختناق و سرکوب، به‌منظور مهار اوضاع، کنترل جامعه و حفظ نظامی بود که آرکانش به خطر افتاده بود.

بنابر این، نه ضربه ۱۳ آذر، فی‌البداهه بود، و نه جنبش دانشجویی، موضوعی جدا و منفک از کل جامعه. در بررسی و تحلیل از جنبش دانشجویی و جمع‌بندی از مبارزات دانشجویان، حتماً باید این نکات را در نظر گرفت. بدون در نظر گرفتن این فاکتورها، تحلیل و بررسی، از حد یک تحلیل و بررسی مجرد و انتزاعی فراتر نخواهد رفت و در بهترین حالت، تحلیلی نادقیق خواهد بود.

اکنون با توجه به نکات فوق و با توجه به مبارزات و تجارب عینی جنبش دانشجویی در دوره اخیر، به ذکر چند نکته ضروری می‌پردازیم. لازم به‌ذکر است که طرح این نکات و یا انتقاد از پروسه‌ای که طی شده است، صرفاً کنکاشی‌ست

برای بازبینی روش‌ها و عملکرد دانشجویان چپ و سوسیالیست و کوششی‌ست برای یافتن ضعف‌ها و ارائه راهکارها. نیازی به گفتن نیست که طرح این نکات، به هیچوجه بمعنای نفی و انکار مبارزه دانشجویان چپ و سوسیالیست نیست و ذره‌ای از حقانیت آن‌ها در این مبارزه، نمی‌کاهد.

۱- اولین نکته، توجه دقیق به شرایطی است که جنبش دانشجویی و مبارزه دانشجویی تحت آن شرایط جاری‌ست. جنبش دانشجویی در خلاء نیست. بحث از جنبش دانشجویی در یک کشور دموکراتیک که در آن آزادیهای سیاسی و بورژوا - دموکراتیک به رسمیت شناخته شده و رعایت می‌شود نیست. بلکه بحث بر سر جنبش دانشجویی بطور مشخص در کشوری مطرح است که در آن یک رژیم مذهبی و یک دیکتاتوری عریان حاکم است. رژیم جمهوری اسلامی، رژیمی‌ست به غایت ارتجاعی، ضد دموکراتیک و عمیقاً ضد کمونیست. مارکس زمانی راجع به کلیسای انگلستان و عکس‌العمل آن در برابر کسانی که مناسبات کهن و مالکیت را زیر سؤال می‌بردند چنین گفت: "کلیسای عالی انگلستان سی و هشت حمله به اصول سی و نه گانه دین خود را آسان‌تر می‌بخشد تا تعرض به یک سی و نهم از درآمد خویش. و در روزگار ما مخالفت با خداوند در مقابل انتقاد از مناسبات کهن مالکیت، از معاصی صغیره محسوب می‌شود". [پیش‌گفتار برکاپیتال جلد اول - مارکس ۱۸۶۷]

این گفته مارکس که روش کلیسای انگلستان و مذهب در برابر منتقدین مناسبات کهن و مالکیت در آن زمان را به خوبی بیان می‌کند، در مورد جمهوری اسلامی و روش آن در قبال کمونیست‌ها که مناسبات سرمایه‌داری و مالکیت خصوصی را نفی می‌کنند، با درجات بسیار بیشتری مصداق پیدا می‌کند. این موضوع بر هیچ فعال چپ و کمونیستی نباید پوشیده باشد که در نظام‌های دیکتاتوری، از جمله و به ویژه، تحت حاکمیت ارتجاع اسلامی، به سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها اجازه فعالیت داده نمی‌شود و به هیچ عنوان نمی‌گذارند، این نیروها، تشکیلات بزنند و به سازماندهی توده‌ها بپردازند و یا تشکل‌های علنی خاص خود را ایجاد کنند، مگر تحت شرایط و توازن قوای معینی که مبارزات توده‌ای به مراحل پیشرفته اعتلاء رسیده و جامعه، وارد موقعیت انقلابی شده باشد، که در این حالت، اوضاع از کنترل اینگونه رژیم‌ها خارج می‌شود و بدون آنکه کمترین تغییری در ماهیت ضد دموکراتیک آن‌ها ایجاد شده باشد، اما به اجبار، اینگونه فعالیت‌ها و تشکل‌ها را تحمل می‌کنند تا به محض تغییر اوضاع و تناسب قوا، دوباره آن را سرکوب و قلع و قمع کنند. از این روست که اگر کسانی و یا گروهی در فکر ایجاد تشکل مستقل توده‌ای هستند، نباید منتظر اجازه رژیم باشند. تشکل توده‌ای را باید به اتکاء توده‌ها ایجاد کرد و همین توده‌ها هستند که با اتکاء به نیروی خود و استمرار مبارزات خود، تشکل خودشان را بر رژیم تحمیل می‌کنند، ولو آن که رژیم هرگز آن را به رسمیت نشناسد.

بنابراین روشن است که تأکید بر ماهیت ارتجاعی رژیم حاکم و ممنوعیت فعالیت سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها و ممنوعیت ایجاد تشکل‌های مستقل، تحت حاکمیت چنین رژیمی، به معنای عدم تلاش برای ایجاد چنین تشکل‌هایی و تحمیل آن بر رژیم و به طریق اولی به معنای عدم فعالیت سیاسی و انقلابی نیست. اما معنایش حتماً این هست که در تحت چنین شرایطی، نباید اساس کار را صرفاً بر کار و فعالیت علنی و بر تشکل‌های علنی گذاشت، بلکه اساس کار باید بر فعالیت و کار مخفی و غیر علنی گذاشته شود و در عین حال باید از تمام شیوه‌های سازماندهی برای ایجاد تشکل‌های مخفی و نیمه علنی استفاده کرد. مناسب‌ترین شکل تشکل تحت شرایط و توازن قوای کنونی ایجاد کمیته‌های دانشجویی متشکل از آگاه‌ترین دانشجویان، با گرایش‌های متفاوت می‌باشد. دانشجویان کمونیست که خود را در هسته‌های مخفی

سازماندهی کرده باشند، قادرند این کمیته‌ها را ایجاد کنند. بدیهی است که فعالیت علنی، نیمه علنی یا مخفی این کمیته‌ها، وابسته به شرایط و توازن قوا در مقیاس کل جامعه است.

نکته قابل ذکر این است که هسته‌های مخفی کمونیستی و مخفی بودن هویت کمونیستی یک دانشجوی، به معنای این نیست که دانشجوی کمونیست فعالیت علنی نکند، در مبارزات علنی شرکت نجوید و نسبت به ایجاد تشکل‌های مستقل توده‌ای، بی تفاوت باشد. برعکس، دانشجوی کمونیست، هم باید به طور فعال در مبارزات علنی حضور داشته باشد و از طریق فعالیت علنی، کار توده‌ای انجام دهد، و هم باید برای ایجاد تشکل مستقل و تحمیل آن بر رژیم تلاش و مبارزه نماید. دانشجوی کمونیست نه فقط در تمام این فعالیت‌ها و مبارزات باید حضور داشته باشد بلکه باید پیش‌تاز و پیشقدم باشد. مسأله مهم این است که یک دانشجوی کمونیست نباید در اینگونه فعالیت‌ها، هویت کمونیستی خود را علنی سازد و این هویت حتماً باید از چشم پلیس سیاسی رژیم مخفی بماند. این یکی از ملزومات اولیه تلفیق کار و فعالیت علنی و مخفی می‌باشد.

در شرایط اختناق و دیکتاتوری شاهنشاهی نیز به همین شیوه عمل می‌شد. نیروهای چپ و کمونیست در اعتراضات و اعتصابات دانشجویی همه جا پیشقدم بودند. این اعتراضات و اعتصابات اساساً توسط این دسته از دانشجویان سازماندهی و رهبری می‌شد. نیروهای چپ و سوسیالیست بی‌آنکه هویت کمونیستی خود را برای پلیس سیاسی شاه آشکار کنند، از طریق کمیته‌ها و جمع‌های مخفی، این مبارزات را هدایت می‌کردند و در عین حال در تمام تشکل‌ها و فعالیت‌های پوششی و علنی مانند تعاونی‌ها، فعالیت‌ها و تشکل‌های هنری، ورزشی، گروه‌های کوهنوردی و امثال آن نیز حضور فعال داشتند. بدیهی است که شرایط جنبش، نسبت به دوران رژیم سلطنتی تغییر کرده است. اما این موضوع از اهمیت و ضرورت رعایت ملزومات تلفیق کار و فعالیت علنی و مخفی نمی‌کاهد. بلکه با توجه به شرایط است که میان فعالیت‌های مخفی و علنی باید تلفیق مناسبی ایجاد نمود. هر دانشجوی کمونیستی و اصولاً هر کمونیستی که تحت شرایط دیکتاتوری، فعالیت علنی می‌کند، چنانچه هویت کمونیستی خود را هم علنی سازد، او در واقع خود را در معرض دستگیری و زندان قرار می‌دهد. تردیدی در این مسئله نیست که مبارزه و فعالیت انقلابی سوسیالیست‌ها تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، بدون زندان و اعدام و تلفات و خسارات نیست و نخواهد بود. اما با اتخاذ شیوه‌ها و اشکال مناسب مبارزاتی، این تلفات و خسارات را می‌توان و باید کاهش داد. تأکید یک جانبه یا بیش از حد بر فعالیت و کار علنی، و علنی کردن هویت کمونیستی، از جمله دلایل لطماتی است که بر جنبش دانشجویی و گرایش چپ و سوسیالیست آن وارد شد.

۲- نکته دوم، ارزیابی دقیق از توازن قوای موجود و آن وظیفه‌ای است که بر عهده جنبش دانشجویی قرار گرفته است. چپ سوسیالیست علیرغم آنکه شجاعانه جنگید و پیروزیهای انکارناپذیری بدست آورد، اما پیش از آنکه این پیروزیها و مواضع فتح شده را تثبیت کند و پیش از آنکه به راهکارها و امکانات ادامه‌کاری اندیشیده باشد، دچار نوعی شتابزدگی شد. یک دیدگاه آوانتوریستی و عمیقاً ذهنی نسبت به توازن قوای موجود در مقیاس کل جامعه، باضافه کم تجربگی جنبش دانشجویی که حاصل گسست آن از تجارب و سنت‌های چپ سوسیالیستی دوران پهلوی است، لطمات و ضربات جدی بر جنبش دانشجویی و دانشجویان چپ و سوسیالیست وارد ساخت.

اولاً در یک جنگ و رو در روئی، کسی که می‌خواهد دست به تعرض بزند، نه فقط باید از توازن قوا و نیروی خود و دشمن ارزیابی عینی و دقیقی داشته باشد، بلکه پیش از تعرض و برای تعرض، باید تدارک کافی دیده باشد و راه‌های

عقب نشینی را نیز شناسائی کرده باشد. بدیهی است که بدون این ملزومات و تدارکات، هر تعرضی می‌تواند تلفات و خسارات سنگینی در پی داشته باشد. بزرگ نمائی و ارائه تصویر غیر واقعی از جایگاه و نیروی خود، نه تنها معضلی را حل نمی‌کند، بلکه نیروئی که اینگونه پای در میدان واقعی جنگ می‌گذارد، چه بسا به یأس و سرخوردگی نیز دچار می‌شود. نه دانشگاه کارخانه است و نه دانشجو، کارگر! جنبش دانشجویی نیز فی‌نفسه یک جنبش سوسیالیستی نیست. جنبش دانشجویی، جنبشی دمکراتیک است. بدیهی است که هر دانشجوی سوسیالیستی وظیفه دارد اندیشه‌های سوسیالیستی را در جنبش دانشجویی اشاعه دهد و نفوذ ایده‌های سوسیالیستی و کمونیستی را در درون دانشجویان گسترش دهد. دانشجویان که اکثریت آنان برخاسته از میان اقشار میانی و زحمتکش جامعه‌اند، زمینه‌ها و استعداد پذیرش اندیشه‌های سوسیالیستی را نیز دارند. اما هر دانشجوی سوسیالیستی این را نیز می‌داند و باید بداند که جنبش دانشجویی هر چقدر هم که اندیشه‌های سوسیالیستی در آن اشاعه و نفوذ یافته باشد و هر چقدر هم که توانا و مبارزه جو باشد، اما این جنبش به تنهایی، نه می‌تواند رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون سازد و نه اساساً چنین وظیفه‌ای به تنهایی بر دوش آن قرار گرفته است. تنها توده‌های میلیونی کارگران و زحمتکش‌اند که با انقلاب قهرآمیز خود قادرند به این مهم جامه عمل بپوشانند. بنابر این، برای تحقق این مسأله، جنبش دانشجویی در عین آنکه مبارزه خود را علیه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی تشدید می‌نماید، بایستی رابطه و پیوند خود را با جنبش طبقاتی کارگران و دیگر جنبش‌های اعتراضی مستحکم سازد. اندیشه‌های سوسیالیستی و انقلابی را در میان این جنبش‌ها اشاعه دهد تا از طریق یک انقلاب قهرآمیز به رهبری طبقه کارگر، سرنگونی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی نیز متحقق گردد. ممکن است، گرایشی که اساساً اعتقادی به طبقه کارگر و نقش و جایگاه محوری آن در تحولات بنیادی جامعه ندارد، سیاستش این باشد که اوضاع را به هر قیمت شلوغ کند و بدون آنکه در فکر عواقب آن برای دانشجویان باشد، سرو صدائی راه بیاندازد و از آب گل‌آلود به نفع خود ماهی بگیرد. این شیوه‌ها ممکن است برای اتخاذ کنندگانش نفعی در بر داشته باشد؟! – که ندارد! – اما در هر حال هیچ ربطی به سوسیالیسم و گرایش سوسیالیستی جنبش دانشجویی ندارد.

۳- هنر گرایش چپ و سوسیالیست جنبش دانشجویی، باید این باشد که بتواند توده دانشجویان را بسیج و آن‌ها را با خود همراه کند. این، البته به معنای تنزل چپ سوسیالیست تا حد توده دانشجویان و یا تنزل آن به حد دفتر تحکیم وحدت که زمانی می‌توانست توده وسیع دانشجویان را بسیج کند نیست. اصل این است که نفی دفتر تحکیم وحدت و مرزبندی قاطع با آن، نباید به بهانه‌ای برای ندیدن دانشجویان کنده شده و یا در حال کنده شدن از این تشکل و حتا دانشجویان هنوز دنباله رو آن تبدیل شود. بسیج توده دانشجو، قبل از هر چیز وابسته به کار آگاه‌گرانه در میان آن‌ها و اتخاذ تاکتیک‌های مناسب در جریان مبارزه است. تاکتیک دانشجویان چپ و سوسیالیست باید به نحوی می‌بود و به نحوی باشد که در حین حفظ استقلال از این دفتر و تشکل‌های مشابه آن، می‌توانست و یا بتواند توده دانشجویان را به سمت خود جلب نماید. اگر چپ سوسیالیست نتواند توده دانشجو را به سمت خود بکشاند، آنها به سمت دیگری کشانده خواهند شد و چپ سوسیالیست تنها و بی پشتیبان می‌ماند. روشن است که محرومیت از پایگاه توده‌ای، فعالین چپ و سوسیالیست را در هنگام رو در روئی، بطور بیواسطه در معرض یورش دشمن قرار می‌دهد. با وجود آنکه از قیام دانشجویی سال ۷۸ به بعد، به ویژه در طی دو سال اخیر، بر کمیت دانشجویان چپ و سوسیالیست به سرعت افزوده شده است، اما نباید این واقعیت را ندیده گرفت که این دانشجویان در مقایسه با کل دانشجویان هنوز کمیت ضعیفی را تشکیل می‌دهند. با این همه، همه‌ی ما این را

می‌دانیم که این دسته از دانشجویان به دلیل برخورداری از آگاهی علمی و دانش سوسیالیستی و به دلیل توان سازماندهی، قادرند در اعتراضات دانشجویی، فرضاً در مراسم‌هایی که به مناسبت ۱۶ آذر یا ۱۸ تیر برگزار می‌شود، تناسب قوای جنبش دانشجویی را به سود خویش تغییر دهند و نبض جنبش دانشجویی را بدست گیرند. اما نباید فراموش کنیم که این مهم، فقط و فقط زمانی امکان پذیر است که تاکتیک درستی اتخاذ شود و مطالبات توده دانشجویان و یا لاقلم میانگین این مطالبات که قدرت بسیج کنندگی دارند، از پلاتفرم چپ حذف نشوند.

۴- نکته آخر، نحوه برخورد به اشتباهات و نحوه برخورد به اختلافات موجود میان گرایش‌های متفاوت طیف نیروهای چپ و سوسیالیست است. این اختلافات باید در فضائی دوستانه و رفیقانه مورد بحث و جدل قرار بگیرد. نباید به اختلافات شخصی و بحث و جدل‌هایی که تنها بر پایه منافع شخصی و فرقه‌ای استوار است و جنبش دانشجویی و دانشجویان چپ و سوسیالیست را از پرداختن به جنبش دانشجویی و تحلیل و بررسی این جنبش باز می‌دارد، دامن زد. اشتباهات و ضعف‌ها نیز تحت هیچ شرایطی نباید لاپوشانی و انکار شوند بلکه به صراحت باید مورد نقد و انتقاد قرار بگیرند. شیوه درست برخورد با اشتباهات و ضعف‌ها، همچنین برخورد اصولی نسبت به اختلافات موجود میان گرایش‌های متفاوت طیف نیروهای چپ و سوسیالیست، می‌تواند نقش مهمی در جلب اعتماد خدشه دار شده توده دانشجویان و همچنین بازسازی اعتمادهای زوده شده میان دانشجویان چپ و سوسیالیست ایفا کند.

جنبش دانشجویی در طول سه دهه حاکمیت ارتجاع اسلامی، پیوسته در معرض پی‌گرد و سرکوب قرار داشته و افت و خیزهایی را نیز از سرگذرانده است. جمهوری اسلامی، به رغم آنکه از وحشیانه‌ترین و خون‌بارترین شیوه‌های سرکوب، علیه دانشجویان و جنبش دانشجویی استفاده کرده است، اما نتوانسته است دانشگاه را خاموش و دانشجو را مطیع و فرمانبردار خود سازد. بالعکس جنبش دانشجویی به جز در دوره وقفه‌هایی که بر آن تحمیل شده است، پیوسته با رشد و تکامل همراه بوده است و گرایش رادیکال و سوسیالیستی درون آن نیز تقویت شده است. عقب نشینی جنبش دانشجویی و دانشجویان چپ و سوسیالیست نیز در لحظه کنونی، تنها مرحله‌ای گذرا و موقتی است. ضربات وارد شده، بی هیچ شبه‌ای ترمیم خواهد شد و صدای گرایش چپ و سوسیالیست خروشنده‌تر از گذشته در فضای دانشگاه و در کل جامعه، طنین خواهد افکند. گرایش چپ و سوسیالیست درون جنبش دانشجویی از این ظرفیت و استعداد برخوردار است که با برخورد انتقادی نسبت به نقاط ضعف و اشتباهات خود، زمینه تقویت و گسترش هرچه سریع‌تر نفوذ خویش در میان دانشجویان و جنبش دانشجویی را فراهم سازد. گرایش چپ و سوسیالیست، رادیکال‌ترین گرایش درون جنبش دانشجویی است و آینده جنبش دانشجویی نیز به نام همین گرایش رقم خورده است.

کارسازمان فدائیان (اقلیت)

شماره های ۵۳۰ نیمه اول مرداد ۸۷ و ۵۳۱ نیمه دوم مرداد ۸۷